



## تعلیم و تربیت از دیدگاه حجت الاسلام محمد غزالی

حسین ایرانی

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

حجت الاسلام ابو حامد محمد بن محمد غزالی طوسی<sup>۱</sup>، متفکر وارسته و از بزرگترین نام آوران اندیشه در قرن پنجم هجری است. او در سال ۴۵۰ ق/۱۰۵۸ میلادی در روستای طابران طوس تولد یافت. پدرش مردی پارسا و صوفی مسلک و حرفه‌اش غزالی (نخ ریسی، پشم فروشی، بافندگی) بود که ظاهراً

۱ - در راستای نشر فرهنگ و احیای اندیشه‌های عالمان اسلامی در این نوشتار به بررسی و تحقیق افکار تربیتی امام محمد غزالی طوسی می‌پردازیم. امید آنکه این مختصر مفید افتد.

در ۴۵۷ق از دنیا رفته است. بعد از مرگ وی، غزالی با یتیمی به تحصیل ادامه داد تا در سیزده سالگی به جرگه علماء دین راه یافت و در ۱۸ یا ۱۹ سالگی به گرگان رفت و ۲۳ ساله بود که به نیشابور آمد و در شمار بهترین شاگردان امام الحرمین<sup>۲</sup> قرار گرفت و حدود سال ۴۷۸ق دولتمردان زمان، او را جذب کردند و در ۴۸۷ق با لقب زین الدین و شرف الاثمه به استادی نظامیه بغداد رسید و آوازه علمی او همه جا را پر کرد. لیکن بعد از ده سال به طوس بازگشت و چون علوم ظاهری، جان بی قرارش را آرامش نمی داد، در تحوّل عرفانی عظیمی قرار گرفت و به خلوت و عزلت پناه برد و به تدریس و عبادت پرداخت.<sup>۳</sup> و در ۵۰۵ق/۱۱۱۱ میلادی بدرود حیات گفت و همانجا مدفون گشت.<sup>۴</sup>

غزالی متجاوز از هفتاد(و به نقل برخی از دانشمندان تا ۴۵۷) کتاب در اخلاق و عرفان، فقه، اصول، کلام، تفسیر، حدیث و علوم مختلف دیگر نوشت که معروفترین و نفیسترین آنها کتاب احیاء علوم الدین و کیمیای سعادت می باشد که در دوران عزلت و پختگی تصنیف کرده است.

بسیاری از آثار او به زبانهای فرانسه، آلمانی، لاتینی، عبری و غیره ترجمه و مکرر در کشورهای مختلف چاپ شده است.<sup>۵</sup>

وی فلسفه را با دین ناسازگار می دانست و در رد اندیشه های فیلسوفان، کتاب تهافت الفلاسفه را نوشت.

.....  
۲ - ضیاء الدین ابوالمعالی عبدالملک بن ابی محمد عبدالله بن یوسف جوینی معروف به امام الحرمین(۴۱۹ - ۴۷۸ق) از خانواده علم و بزرگترین عالم شافعی اشعری مذهب خراسان در عصر خود بود و دانشجویان و دانشمندان از بلاد مختلف(عراق، حجاز، خراسان و...) به حضورش می رسیدند و پیوسته چهارصد فاضل از جلسات درس او استفاده می کردند. بسیاری از علمای قرن پنجم شاگرد او بودند و تألیفاتی در فقه، اصول، عقاید و... داشته است. رک: غزالی نامه، جلال السدین همسانی، چاپ دوم، تهران، فروغی، ۱۳۴۲، ص ۲۷۷ (مقدمه)؛ لغت نامه دهخدا، ج ۸، ص ۱۳۷.

۳ - وی در سالهای آخر عمرش به مذهب شیعه گروید، رک: محجة البیضاء، محسن کاشانی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، انتشارات اسلامی، [بی تا]، ج ۱، ص ۵۳.

۴ - رک: کیمیای سعادت، ابو حامد غزالی، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۰ - ۳۷.

۵ - غزالی نامه، ص ۲۴۱.

## انسان شناسی غزالی

در دیدگاه او، انسان مرکب از تن (کالبد ظاهر) و جان (باطن و نفس) است که حقیقت انسان همان باطن او و تن، مرکب و تابع نفس است. تن از عالم ماده یعنی عالم خلق و شهادت می‌باشد و روح، جوهری مجرد و از عالم امر و غیب و از جنس گوهر فرشتگان است که از مبدأ اصلی خود یعنی حضرت الوهیت آمده و بدانجا باز خواهد گشت.

روح در این دنیا به غربت، برای تجارت و حراثت آمده است تا زاد آخرت از این عالم برگردد<sup>۶</sup> تکلیف و عتاب و عقاب برای وی است و آنچه از عبادات و معاصی بر جوارح ظاهر می‌شود از آثار اوست و با شناخت آن، انسان، خویشتن و به دنبال آن پروردگارش را بشناسد و در واقع معرفت قلب و حقیقت اوصافش، اساس دین و طریق سالکین است و سعادت و شقاوت آدمی از آن نفس می‌باشد  
و...<sup>۷</sup>

از آنجا که هیچ چیز به انسان نزدیکتر از خود او نیست، اگر خود را نشناسد دیگری را چگونه شناسد؟ و لذا باید حقیقت خود را طلب کند که چیست و از کجا آمده و کجا خواهد رفت و برای چه بدینجا آمده و سعادت و شقاوتش چیست و در چه چیز است؟<sup>۸</sup>

غزالی کمال و فضیلت انسان را در حد وسط و اعتدال بین قوا (حکمت، شجاعت، عفت و عدل) می‌داند که به دو طریق این اعتدال میسر باشد: یکی از راه کمال فطری مانند انبیا و دیگر از راه تحصیل و کسب اخلاق با ریاضت و مجاهدت و تکرار<sup>۹</sup>

وی در مورد کیفیت و نحوه ارتباط روح و تن و تدبیر نفس می‌گوید:

«شهو و غضب را برای طعام و شراب و نگاهداشتن تن آفریده‌اند، پس

۶ - نصیحة الملوك، غزالی، تصحیح جلال الدین همایی، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۶۱، ص ۲۹۸.

۷ - کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۱۴ - ۱۵؛ احیاء علوم الدین، ابو حامد محمد غزالی، بیروت، دارالمعرفه، [بی تا]، ج ۳، ص ۲، ۱۰.

۸ - احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۵۴، ۵۸.

این هر دو خادم تن‌اند و...تن را برای حَمالی حواس آفریده‌اند، پس تن خادم حواس است. و حواس [پنجگانه ظاهر و ادراکات پنجگانه باطن که منزلگاه آن دماغ است] را برای جاسوسی عقل آفریده‌اند تا دام وی باشد که به وی عجایب صنع خدای تعالی بداند، پس حواس خادم عقل‌اند. و عقل را برای دل [نه آن گوشت پاره درون سینه که بهائم و مردگان نیز دارند] آفریده‌اند تا شمع و چراغ وی باشد که به نور وی حضرت الوهیت را ببیند که بهشت وی، آن است... پس دل را بیافریدند و این مملکت و لشکر به وی دادند و این مرکب تن را به وی سپردند تا از عالم خاک، سفری کند به اعلیٰ علین.»<sup>۹</sup>

این متفکر مبتکر، معرفت را از یقین آغاز کرده و با تجربه عرفانی و استناد به علم حضوری می‌گوید: «هست ما آن است که ما را از آن آگاهی است و از آن خبر است. اما هستی وی [دل] ظاهر است که آدمی را در هستی خویش هیچ شکی نیست.»<sup>۱۰</sup>

وی مانند بسیاری از حکمای اسلامی در باره مدنیت و اجتماعی بودن انسان می‌نویسد:

وَ لَكِنَّهُ خُلِقَ عَلَىٰ وَجْهِهِ لَا يُمْكِنُهُ أَنْ يَعِيشَ وَحْدَهُ إِذْ لَا يَسْتَقِيلُ بِالسَّعْيِ وَحْدَهُ فِي تَحْصِيلِ طَعَامِهِ بِالْحَرَائِثِ وَالزُّرْعِ وَالْخُبْزِ وَالطَّبْخِ وَفِي تَحْصِيلِ الْمَلْبَسِ وَالْمَسْكَنِ وَفِي إِعْدَادِ آلَاتِ ذَلِكَ كُلِّهِ فَاضْطُرَّ إِلَى الْمَخَالَطَةِ وَالْإِسْتِعَانَةِ. وَمَهْمَا اخْتَلَطَ النَّاسُ وَتَارَتْ شَهَوَاتُهُمْ تَجَادَبُوا أَسْبَابَ الشَّهَوَاتِ وَتَنَازَعُوا وَتَقَاتَلُوا وَحَصَلَ مِنْ قِتَالِهِمْ هَلَاكُهُمْ...<sup>۱۱</sup>

انسان به گونه‌ای آفریده شده است که نمی‌تواند به تنهایی زندگی کند و مستقلاً در تحصیل غذا و کشت و زرع و نان و پختن غذا و تهیه پوشاک و مسکن و ادوات تلاش کند پس مخالطت و کمک از دیگران ضرورت یافت و در معاشرت، تراحم و سرکشی تمایلات و نزاع پیش می‌آمد و در نتیجه درگیری‌ها، هستی انسانها تهدید می‌شد، بناچار سیاست و حکومت و عدالت

۹ - المنقذ من الضلال، ابو حامد غزالی، استانبول، ۱۳۹۷ق/۱۹۷۷م، ص ۳۸.

۱۰ - کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۲۰ - ۲۱.

۱۱ - همان، ص ۲۵۵، ۱۶ و نیز رك: ص «بیست و دو» (مقدمه).

۱۲ - احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۵۵.

ضرورت یافت.

ابو حامد تفاوت‌های عقلی افراد بلکه شخص واحد را در احوال مختلف پذیرفته و می‌نویسد:

وَ كَيْفَ يُنْكِرُ تَفَاوُتَ الْغَرِيْزَةِ وَ لَوْلَا هَٰذَا لَمَا اِخْتَلَفَ النَّاسُ فِي فَهْمِ الْعُلُوْمِ وَ لَمَا اِنْقَسَمُوْا  
اِلَى بَلِيْدٍ لَا يَفْهَمُ بِالتَّفْهِيْمِ اِلَّا بَعْدَ تَعَبٍ طَوِيْلٍ مِنَ الْمُعَلِّمِ وَ اِلَى ذِكْوَى يَفْهَمُ بِاَدْنَى رَمْزٍ وَ  
اِشَارَةٍ وَ اِلَى كَلِمَةٍ تَبِيْحُ مِنْ نَفْسِهِ حَقَائِقُ الْاُمُوْرِ بِدُوْنِ التَّعْلِيْمِ... وَ ذَلِكُمْ مِثْلُ الْاَثِيْمِيَّةِ<sup>۱۳</sup>

چگونه می‌توان منکر تفاوت استعداد‌های عقلی شد؟ زیرا اگر اختلاف در فهم و درک علوم نبود مردم به کودن - که چیزی را نمی‌فهمد مگر بعد از رنج طولانی معلم - و زیرک و هوشیار - که با کمترین اشاره مسائل را می‌فهمد - و افراد کامل - که حقایق امور و دانشها بدون آموختن از درون جان‌شان جاری می‌شود مانند پیامبران - تقسیم نمی‌گشتند.

البته غزالی، بیان فوق را بعد از تقسیم عقل به دو نوع مطبوع (فطری) و مسموع (مکتسب) و ذکر چهار معنی برای عقل آورده است و بعد از آنکه می‌گوید اساس و منبع، همان استعداد و قوه درک‌گریزی است که ظهور آن از سن تمیز (حدود ۷ سالگی) آغاز می‌شود و به طور تدریجی و مخفی رشد می‌کند تا نزدیکی چهل سالگی به کمال می‌رسد.<sup>۱۴</sup>

همچنین در باب گوشه‌گیری و انزوا طلبی به وضوح می‌توان تفاوت‌های فردی را از کلام وی استفاده کرد:

«بدانکه علمار اخلاف است در عزلت گرفتن... و حقیقت آن است که به احوال بگردد: کس بود که وی را عزلت گرفتن فاضلتر و کس بود که وی را مخالطت کردن بهتر... هرکسی باید حساب خویش برگیرد و خویشتن بر این عرضه کند تا بداند که وی را کدام اولیتر»<sup>۱۵</sup>

روانشناسی کودک

غزالی در مورد کودک می‌گوید: کودک امانتی است که به دست والدین سپرده شده

۱۳ - همان، ص ۸۸.

۱۴ - رک: همان، ص ۸۶ - ۸۸.

۱۵ - کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۴۳۴، ۴۵۴. البته عزلت را در صورت بازماندن از تعلیم و تعلم حرام می‌دانند

و پرورش وی از ابتدای ولادت یکی از مهمترین امور است.  
 قلب پاك كودك، گوهر گرانبهائی است پالوده و خالی از هر نقش<sup>۱۶</sup> و قابل پذیرش هر صورتی، و اینکه هر خیر و شری به او تعلیم شود در او نقش بندد و به آن تمایل پیدا کند. و مربی و معلم در سعادت و شقاوت دنیا و آخرت طفل سهیم و مسئولند، و باید حضانت و شیردادن به او توسط زن متدین و حلال خوار، انجام گیرد تا خوی بد از شیر به كودك سرایت نکند.  
 از آنجا که ابتدا، میل و حرص به طعام در كودك ظاهر می شود باید آداب غذا خوردن به او آموخت.<sup>۱۷</sup>

در آغاز نشو و نماى كودك باید عقاید به او تلقین شود (مانند القاء بذر در دل زمین) تا آنها را حفظ کند و بعد از تلقین و تقلید، فهم و درك نماید. پس یقین و تصدیق بیابد و چون تلقین دارای نوعی ضعف و آسیب پذیری است باید از طریق تلاوت قرآن، تفسیر، حدیث، عبادت و مشاهده و معاشرت با نیکان او را تقویت کرد.<sup>۱۸</sup> و هنگام بلوغ، اسرار امور و استدلال به او گفته شود تا در جان كودك راسخ گردد.<sup>۱۹</sup>

وی پیدایش تمام نیروها و صفات را تدریجی دانسته می گوید:  
 وَ سُنَّةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ جَارِيَةٌ فِي جَمِيعِ خَلْقِهِ بِالتَّدرِجِ فِي الْاِيجَادِ حَتَّى اِنْ غَرِيْزَةَ الشَّهْوَةِ لَا تَظْهَرُ فِي الصَّبِيِّ عِنْدَ الْبُلُوْغِ دَفْعَةً وَ بَغْتَةً بَلْ تَظْهَرُ شَيْئًا فَشَيْئًا عَلَي التَّدرِجِ وَ كَذَلِكَ جَمِيعُ الْقُوَى وَ الصَّفَاتِ.<sup>۲۰</sup>  
 سنت تدریج در همه آفرینش خدا جریان دارد؛ حتی غریزه شهوت هنگام بلوغ به طور دفعی و ناگهانی پدید نمی آید بلکه تدریجی می باشد و همچنین سایر تمایلات و صفات.

→  
 ص ۲۴۵.

- ۱۶ - المنقذ من الضلال، ص ۳۴؛ احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۷۲.  
 ۱۷ - احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۷۲. غزالی سپس آداب آن را مفصل بیان کرده است.  
 ۱۸ - همان، ج ۱، ص ۹۴.  
 ۱۹ - همان، ج ۳، ص ۷۴.  
 ۲۰ - همان، ج ۱، ص ۸۸.

## آراء تربیتی

غزالی از بزرگترین دانشمندان متقدم است که در بارهٔ تعلیم و تربیت بویژه تربیت کودک سخن گفته است، فصلهایی از کتابهای احیاء علوم الدین، کیمیای سعادت و نیز عمده مسائل رسالهٔ ایها الولد و الادب فی الدین را به این مهم اختصاص داده است که به برخی از مباحث آنها می‌پردازیم. از جمله در مورد کودک و تربیت می‌نویسد:

فَكَذَلِكَ كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ مُعْتَدِلًا صَحِيحَ الْفِطْرَةِ وَإِنَّمَا أَبَوَاهُ يَهُودِيَّةً وَيُنَصْرَانِيَّةً  
-أَيُّ بِالْإِعْتِيَادِ وَالتَّعْلِيمِ تَكْتَسِبُ الرَّذَائِلَ- وَكَمَا أَنَّ الْبَدْنَ فِي الْإِبْتِدَاءِ لَا يُخْلَقُ كَامِلًا وَإِنَّمَا  
يَكْمُلُ وَيَقْوَى بِالنَّشْوِ وَالتَّرْبِيَةِ بِالغِذَاءِ فَكَذَلِكَ النَّفْسُ تُخْلَقُ نَاقِصَةً قَابِلَةً لِلْكَمَالِ وَإِنَّمَا  
تَكْمُلُ بِالتَّرْبِيَةِ وَتَهْذِيبِ الْأَخْلَاقِ وَالتَّغْذِيَةِ بِالْعِلْمِ ...<sup>۲۱</sup>

هر کودکی معتدل و با فطرت سالم به دنیا می‌آید لیکن پدر و مادرش او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی می‌کنند؛ یعنی با عادت و آموختن، رذائل را کسب می‌کند. و همانگونه که بدن در ابتدا کامل آفریده نمی‌شود بلکه به وسیلهٔ غذا و تربیت، کامل و نیرومند می‌شود، نفس نیز ناقص ولی کمال پذیر آفریده می‌شود که با تربیت و تهذیب اخلاق و تغذیه علمی به کمال می‌رسد.

در ادامهٔ بحث و تشبیه عنوان صحت و سقم نفس به سلامتی و بیماری بدن می‌گوید:

رذیلت اخلاقی با ضدش (مثلاً جهل با تعلم، بخل با سخاوت) آن هم با تحمل تلخی مجاهدت و خودداری از مشتهیات، درمان می‌شود و معلم و مربی باید اخلاق و علت نواقص اخلاقی را بداند و حال، سن، مزاج و توان تحمل هر فرد را در نظر گیرد و هر کس را با روش خاص و طی مراحل مختلف تعلیم و تربیت اخلاقی دهد و نباید استاد و مرشد بدون تشخیص این امور به پرورش مربی بپردازد.<sup>۲۲</sup>

غزالی برای تعلیم و تربیت، جنبهٔ سلب و ایجابی قائل است: و آن تهذیب دل

۲۱ - همان، ج ۳، ص ۶۰ - ۶۱.

۲۲ - همان، ج ۳، ص ۶۱.

از اخلاق مذموم و ارشاد به اخلاق نیکو و سعادت آفرین باشد که دل همانند زمین باید از علف هرزه خالی شود تا انواع گلها در آن روید.<sup>۲۳</sup> و در جای دیگر دلها را تشبیه به ظرفها کرده و می گوید تا وقتی آنها لبریز از آب باشند هوا داخل آنها نمی شود.<sup>۲۴</sup> و معلم، این کمال بخشی را با تخلیه و تطهیر نفس متعلم و سوق دادن آن به قرب الی الله انجام می دهد و بر این اساس تعلیم و تربیت را بعد از نبوت برترین رسالتها می خواند.<sup>۲۵</sup> و آن را امری کاملاً اخلاقی و عبادی می داند<sup>۲۶</sup> که از راه اعتدال بخشیدن به غرایز(نه سرکوب آنها) و تحت کنترل و اطاعت عقل در آوردن آنها میسر است.<sup>۲۷</sup>

او برای تعلیم و تربیت، ماهیتی تدریجی و پیوسته و مستمر در طول عمر معتقد است که باید مراتب آن رعایت شود تا منتج گردد<sup>۲۸</sup> و در آن نوعی فعالیت مشترک بین مربی و متربی قائل است.<sup>۲۹</sup>

همچنین آن را مترتب بر نقش الگویی مربی دانسته و عمل کردن به گفتار را برای معلم و مربی ضروری شمرده است.<sup>۳۰</sup>

و رشد متربی را هم از طریق عمل می داند به گونه ای که اخلاقیات نیکو را باید با ریاضت و تکلف کسب کند تا بتدریج در نفس وی راسخ و جزء طبع او گردد و در نتیجه عادت، به آسانی انجام دهد که این مهم از طریق تکرار و مواظبت و اشتیاق به نیکیها و ترك زشتیها و کراهت از آنها، میسر می شود.<sup>۳۱</sup>

این عالم عارف در شکل گیری شخصیت به اهمیت و نقش مؤثر عادت توجه داده، می گوید:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۲۳ - همان، ج ۱، ص ۳۹.

۲۴ - همان، ج ۳، ص ۹.

۲۵ - همان، ص ۱۳.

۲۶ - همان، ص ۴۸.

۲۷ - همان، ص ۵۷.

۲۸ - همان، ج ۱، ص ۵۲.

۲۹ - همان، ج ۳، ص ۵۹.

۳۰ - ایها الولد، محمد غزالی، ص ۷: احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۵۸.

۳۱ - احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۶۳.



فَكُلُّ ذَلِكَ نَتِيجَةُ الْعَادَةِ وَالْمُواظَبَةِ عَلَي نَمَطٍ وَاحِدٍ عَلَي الدَّوَامِ ...<sup>۳۲</sup>

تمام این اخلاقیات ثمره و محصول عادت و استمرار بر یک طریق و روش است. بعلاوه در آنجا که به تأثیر جامعه و محیط در تعلیم و تربیت توجه داده، به نقش عادت نیز اشاره می‌کند:

إِنَّ الْأَخْلَاقَ الْحَسَنَةَ تَارَةً تَكُونُ بِالطَّبْعِ وَالْفِطْرَةِ وَ تَارَةً تَكُونُ بِإِعْتِيَادِ الْأَفْعَالِ الْجَمِيلَةِ وَ تَارَةً بِمُشَاهَدَةِ أَرْبَابِ الْفِعَالِ الْجَمِيلَةِ وَ مُصَاحِبَتِهِمْ وَ هُمْ قُرْنَاءُ الْخَيْرِ وَ إِخْوَانُ الصَّلَاحِ إِذِ الطَّبْعُ يَسْرِقُ مِنَ الطَّبْعِ الشَّرِّ وَ الْخَيْرِ جَمِيعاً ...<sup>۳۳</sup>

اخلاق نیک، گاه به صورت فطری و گاه به وسیله عادت پیدا می‌شود، و گاه با مشاهده و مصاحبت با نیکوکاران، که اینان هم‌نشینان خوب و برادران صالحند؛ زیرا طبع انسان، خیر و شر را می‌رباید.

در جای دیگر می‌گوید:

فَيَحْضُلُ ذَلِكَ فِيهِ بِالْإِعْتِيَادِ وَ مُخَالَطَةِ الْمُتَخَلِّقِينَ بِهَذِهِ الْأَخْلَاقِ وَ رُبَّمَا يَحْضُلُ بِالتَّعَلُّمِ ...<sup>۳۴</sup>

اینگونه اخلاق از راه عادت و معاشرت با افرادی که چنین اخلاقی دارند و گاه به وسیله تعلم حاصل شود.

غزالی در زمینه تعلیم و تربیت هم مراحل متعدد (طفولیت و کودکی، تمیز، بلوغ و عقل) را بیان داشته است که هر کدام مقتضی نوعی تعلیم و تربیت خاص می‌باشد<sup>۳۵</sup> و اخلاقیات را قابل تغییر و زوال پذیر می‌داند تا آنجا که می‌نویسد:

لَوْ كَانَتِ الْأَخْلَاقُ لَا تَقْبَلُ التَّغْيِيرَ لَبَطَلَتِ الْوَصَايَا وَ الْمَوَاعِظُ وَ التَّأْدِيبَاتُ وَ لَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): حَسَنُوا أَخْلَاقَكُمْ وَ كَيْفَ يُنْكَرُ هَذَا فِي حَقِّ الْآدَمِيِّ وَ تَغْيِيرِ خُلُقِ الْبَهِيمَةِ مُمَكِّنٌ ...<sup>۳۶</sup>

اگر اخلاق و تعلیم و تربیت، تغییر نمی‌پذیرفت باید توصیه‌ها و موعظه‌ها و تأدیب‌ها بی‌فایده باشد و هرگز پیامبر(ص) نمی‌فرمود اخلاق خود را نیکو گردانید، چگونه می‌توان تغییر

.....

۳۲ - همان، ج ۳، ص ۵۹.

۳۳ - همان، ص ۶۰.

۳۴ - همان، ص ۵۵ - ۵۶.

۳۵ - همان، ص ۵۸.

پذیری اخلاق را نسبت به انسان انکار کرد با آنکه در حیوانات هم ممکن می‌باشد؟  
همچنین از بیانات متعدد او در اهمیت آموزش و تعلیم و تربیت و استنادش  
به روایت نبوی: **طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ** می‌توان همگانی بودن آن را  
استفاده کرد و اینکه تمام اقشار جامعه به میزان استعداد و توان خود باید از آموزش  
و اخلاق بهره‌مند شوند و این مهم، طبقاتی و منحصر به نخبگان نیست.<sup>۳۷</sup>

وی با آنکه محور تربیت را سیر روح و باطن انسان به سوی حق، و هدف  
نهایی تعلیم و تربیت را وصول به انس و قرب الهی می‌داند لیکن حفظ صحت بدن  
و تربیت آن را به عنوان وسیله سیر دل، مد نظر داشته، می‌گوید:

همچنانکه باید با سیاست و عدالت، جامعه و محیط بیرون را حفظ کرد،  
سلامت بدن و درون نیز باید رعایت شود و والدین باید ساعاتی از روز را برای  
ورزش و نرمش کودک قرار دهند تا از کسالت و افسردگی دور ماند<sup>۳۸</sup> و معلم نیز باید  
اجازه دهد تا کودکان به نحو کامل، بازی و ورزش کنند و از رنج مکتب و کتاب به  
استراحت پردازند (البته نه زیاده روی در بازی).

**فَإِنَّ مَنَعَ الصَّبِيَّ مِنَ اللَّعْبِ وَ إِزْهَاقَهُ إِلَى التَّعَلُّمِ دَائِمًا يُمِيتُ قَلْبَهُ وَ يَبْطِلُ ذِكَاؤَهُ وَ  
يَنْغْصُ عَلَيْهِ الْعَيْشُ حَتَّى يَطْلُبُ الْحَيْلَةَ فِي الْخَلَاصِ مِنْهُ رَأْسًا.**<sup>۳۹</sup>

منع کودک از بازی و واداشتن دائم او به تحصیل باعث کسالت و دل مردگی و از بین  
رفتن هوشیاری او می‌شود و با شکسته شدن نشاط و شادابی‌اش در صدد گریز و رهایی از  
آموزش بر می‌آید.

غزالی در ادامه شیوه‌های تعلیم و تربیت نکات مهمی را توصیه می‌کند از

جمله:

ا - دور نگهداشتن کودک از همنشینان بد و کودکانی که به ناز پروردگی،  
خوشگذرانی و پوشیدن لباسهای فاخر عادت کرده‌اند؛

ب - عادت دادن او به ساده زیستی در لباس، خوراک و وسائل خواب؛

ج - منع او از خود آرایی و رفاه طلبی و نیز اشعار عاشقانه؛

د - در مکتب، قرآن و حدیث و داستانها و زندگینامه نیکان به او بیاموزند تا

.....  
۳۷ - همان، ج ۱، ص ۹.

.....  
۳۸ - همان، ج ۱، ص ۹.

.....  
۳۹ - همان، ج ۳، ص ۷۳.

محبت صالحان در جانش غرس شود و...؛<sup>۴۰</sup>

ه- تأکید به این که به آنچه می‌آموزد عمل کند.<sup>۴۱</sup>

در باره تشویق و تنبیه کودک و بیان مراحل آن می‌نویسد:

ثُمَّ مَهْمَا ظَهَرَ مِنَ الصَّبِيِّ خُلُقٌ جَمِيلٌ وَ فِعْلٌ مَحْمُودٌ فَيَنْبَغِي أَنْ يُكْرَمَ عَلَيْهِ وَيَجَازَى عَلَيْهِ بِمَا يَفْرَحُ بِهِ...<sup>۴۲</sup>

هرگاه از کودک اخلاق و رفتار پسندیده‌ای آشکار شد باید او را اکرام کرد و به آنچه شادمان شود جایزه داد و در حضور مردم او را تشویق و ستایش کرد و اگر خلافی مرتکب شد مرتبه اول باید تغافل و چشم پوشی کرد و در صورت تکرار، مخفیانه سرزنش کرده و زیان کار زشت‌را بر او بازگفت و در عین حال توبیخ نباید زیاد و هر روز باشد و نباید هیبت پدرشکسته شود...

### اصول تعلیم و تربیت

از آنچه گذشت می‌توان اصول و عوامل ذیل را به عنوان آراء تربیتی غزالی نتیجه گرفت:

۱- نقش پذیری قلب کودک؛ ۲- قابل تغییر بودن اخلاق؛ ۳- اصل تدریج در شکل گیری شخصیت؛ ۴- عادت؛ ۵- تلقین؛ ۶- ماهیت سلب و ایجابی داشتن تعلیم و تربیت؛ ۷- وجود تفاوت‌های فردی؛ ۸- وجود مراحل متعدد در تربیت و لزوم رعایت اصول هر يك.

همچنین عوامل مؤثر در آن از قبیل تغذیه، والدین، مدرسه، همنشین، ورزش، تشویق و... را می‌توان نام برد. حال با عنایت به اینکه غزالی مانند صاحب‌نظران امروزی به تعریف مستقلی از تعلیم و تربیت نپرداخته است ولی با توجه به آراء تربیتی مذکور از این دانشمند بزرگ، شاید بتوان نظر وی را در ماهیت تعلیم و تربیت اینگونه استخراج و اصطیاد کرد.

تعلیم و تربیت عبارت است از نوعی تدبیر نفس و باطن از طریق اعتدال بخشی تدریجی قوا و تمایلات، به وسیله معرفت، ریاضت، استمرار، جهت نیل به انس و قرب الهی است.

۴۰- احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۷۱. ۴۱- ایها الولد، ص ۸. ۴۲- احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۷۳.